ایران ورزشی
۱۲ صفحه
۲۰۰۰ تومان
www.iran-varzeshi.com
سال بیست‌وسوم | پنجشنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۸ | ۱۱ صفر ۱۴۴۱ | 10 Oct 2019 | شماره ۶۳۲۰

ایران 17:30 کامبوج

## حضور زنان در استادیوم آزادی

# تیم ملی [تمام] ایران

طرح: شهاب جعفرنژاد

سرمقاله

فرشاد کاس‌نژاد

## زنان تماشاگر، فرصت تازه اقتصادی در فوتبال

حضور زنان کم‌شمار در بازی ایران - کامبوج شاید فقط نشانه‌ای برای باز شدن درهای ورزشگاه‌های ایران به روی زنان باشد، فرصتی که نه فقط یک آزادی حداقلی برای زنان علاقه‌مند به فوتبال است، بلکه می‌تواند برای فدراسیون فوتبال و باشگاه‌ها درآمدزایی کند. آنها چند دهه از چنین درآمدی محروم بودند و کوشش چندانی هم تا پیش از ابراز گرایش زنان و واکنش‌های فیفا برای به دست آوردنش نمی‌کردند.

باشگاه‌ها در فوتبال ایران به سختی کسب درآمد می‌کنند، اگر بودجه‌های عمومی و دولتی یا اعانه هواداران از طریق اپراتورهای تلفن همراه را از فهرست درآمد باشگاه‌ها حذف کنید، چیزی باقی نمی‌ماند و بلیت‌فروشی نیز با توجه به تعداد اندک تماشاگران در بسیاری از بازی‌ها و قیمت بلیت در ایران درآمد بزرگی را خلق نمی‌کند اما حضور زنان در ورزشگاه‌ها می‌تواند درآمدی تازه بسازد.

اشتیاق آنها به تماشای فوتبال و خرید بلیت فرصت تازه‌ای برای درآمدزایی باشگاه‌هاست و اگر درهای ورزشگاه‌ها در بازی‌های لیگ برتر باز شود، می‌تواند هیاهویی تازه در اغلب شهرها راه بیندازد و طیف تازه‌ای از تماشاگران را جذب کند. باشگاه‌ها در فروش کالاهای ورزشی به زنان می‌توانند درآمدزایی کنند و تماشاگران تازه فوتبال ایران بی‌شک بیشتر از مردان اشتیاق برای هزینه در تفریح جدید خود دارند.

این یک فرصت اقتصادی جدید فقط در لیگ برتر نیست. اگر قرار بر باز شدن در ورزشگاه‌ها به روی زنان طبق خواسته فیفاست، آن‌وقت تیم‌های پرتماشاگر در لیگ یک یا حتی لیگ دو صاحب فرصت‌های تازه درآمدزایی می‌شوند و این می‌تواند رونقی تازه برای اقتصاد فوتبال باشد.

شاید باشگاه‌هایی که از درآمدهای خوبی در فوتبال ایران با دریافت بودجه‌ها و رانت‌ها برخوردارند، چندان ذوق و شوقی برای این درآمد تازه نداشته باشند اما باشگاه‌های کوچک می‌توانند فرصت‌های تازه‌ای برای خود پدید آورند.

با ورود تماشاگران زن به ورزشگاه‌ها، مشاغل تازه‌ای نیز در فوتبال برای زنان ساخته می‌شود. باشگاه‌ها پرسنل زن برای امور تماشاگران خود می‌خواهند، کار برای پرسنل زن در ورزشگاه‌ها نیز مرسوم می‌شود و بسیاری فرصت‌های شغلی دیگر که در سراسر ایران می‌تواند برای زنان ساخته شود. فارغ از این برای عکاسان و خبرنگاران زن نیز در فوتبال فرصت‌های تازه حرفه‌ای پدید می‌آید و این می‌تواند جلوه تازه‌ای از حضور آنها در این حرفه باشد، اگرچه در اولین روز، ورود زنان عکاس به ورزشگاه ممنوع شده اما این همیشه نمی‌تواند ممنوع باشد. زنان در حرفه روزنامه‌نگاری و عکاسی ورزشی همیشه از ارکان جدی تحریریه‌های ورزشی بودند و حالا با ورود زنان به ورزشگاه‌ها آنها حکایت‌های تازه‌ای را روایت خواهند کرد.

حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای فوتبال می‌تواند حضور پررنگ‌تر زنان در ورزش‌های دیگر را نیز منجر شود.

اگرچه پیش از فوتبال، درهای سالن والیبال و بسکتبال به روی زنان باز شده اما شور و شوقی که زنان با تماشای فوتبال در ورزشگاه‌ها می‌سازند، می‌تواند رونقی برای حضور تماشاگران زن در سایر ورزش‌ها باشد. آنجا نیز درآمدزایی با حضور تماشاگران بیشتر مورد توجه است و بسیاری از ورزش‌ها می‌توانند روی این درآمد تازه حساب کنند.

ورزش ایران دچار بحران‌های اقتصادی است، بحران‌هایی که همیشه نمی‌توان با اختصاص بودجه‌های عمومی و دولتی به باشگاه‌ها یا اعانه گرفتن از هواداران و یا حضور سرمایه‌گذارانی که سرانجام خبر اختلاس و پولشویی آنها را می‌شنویم، از سر گذراند.

برای بازگشت ورزش به روش‌های ساده خلق درآمد، باید باشگاه‌ها بدانند که سرمایه اصلی آنها هواداران هستند، نه فقط در شعارها و بیانیه‌ها، بلکه در اقتصاد ورزش.

شاید حضور زنان در ورزشگاه‌ها و پیوند تازه آنها با باشگاه‌ها بتواند مدیران باشگاه‌ها را به این فکر بیندازد که به اصول بدیهی باشگاهداری برگردند و تماشاگران و باشگاه‌ها را برای یک همراهی واقعی نزدیک کنند، نه اینکه از گوشی موبایل آنها مبلغی را کسر کنند، بلکه خدمت، بلیت، کالا و جلوه‌های زیبا از فوتبال به هوادار بفروشند.

گزارش یک

رسول مجیدی

## دیدار ایران و کامبوج آسان‌ترین و احتمالاً بی‌اهمیت‌ترین بازی گروه سوم مسابقات مقدماتی جام جهانی در آسیاست

برنده‌اش مشخص به نظر می‌رسد و در معادلات جدول آنچنان مهم نیست. یک اتفاق ویژه اما حالا این بازی را به یکی از مهم‌ترین اتفاق‌های فوتبالی در چند سال گذشته و شاید چند دهه گذشته تبدیل کرده. قرار است برای اولین‌بار زنان، بدون هیچ گزینشی وارد ورزشگاه شوند و یک بازی فوتبال آقایان را از نزدیک ببینند. با اینکه فدراسیون فوتبال برخلاف پیش‌بینی‌ها تنها ۴ جایگاه را برای تماشاگران زن اختصاص داده، با اینکه خانواده‌ها نمی‌توانند کنار هم بنشینند، با اینکه پارکینگ‌ها و ورودی‌ها جدا شده، با اینکه ۴ جایگاه مورد نظر با فنس از بقیه جایگاه‌ها جدا شده و با ده‌ها «با اینکه» دیگر، بازی امروز تیم ملی یک گام رو به جلو برای زنان و مردم ایران محسوب می‌شود. حالا برای فوتبالی‌ها فرقی ندارد که این قدم رو به جلو با فشار فیفا صورت گرفته یا پافشاری جامعه مدنی و دولت. این دعواها برای آدم‌های سیاسی است. مهم این است که از این پس دست‌کم در بازی‌های زیر نظر فیفا (بازی‌های ملی)، قرار است زنان آزادانه و بدون گزینش از سوی نهادهای مختلف، وارد ورزشگاه شوند و از تیم ملی ایران، تیم ملی تمام ایران حمایت کنند.

مارک ویلموتس، سرمربی بلژیکی ایران خوش‌شانس است که این تغییرات در اولین بازی رسمی تیم ملی در تهران در زمانه او رخ داده. دیروز خبرگزاری‌ها گزارش دادند که فقط ۶۰۰۰ بلیت برای بازی ایران و کامبوج فروش رفته که ۳۵۰۰ تای آن متعلق به زنان است. یعنی در خوشبینانه‌ترین حالت، اگر قرار بود زن‌ها به ورزشگاه نیایند، فقط ۲۵۰۰ نفر قرار بود در ورزشگاه آزادی حاضر باشند. بگذریم که احتمالاً بسیاری از همان ۲۵۰۰ نفر هم به‌خاطر همسر، خواهر یا آشنای‌شان که موفق شده در قسمت خانوم‌ها بلیتی بخرد، قرار است به آزادی بیایند. البته احتمالاً تا امروز ساعت ۱۰ صبح که بلیت‌فروشی تمام می‌شود، شمار تماشاگران (در قسمت آقایان) زیادتر خواهد شد.

ایران و کامبوج در شرایطی امروز عصر به مصاف هم می‌روند که تیم میهمان یک بازی بیشتر از تیم ما انجام داده اما با یک امتیاز در رده چهارم جدول ۵ تیمی گروه قرار گرفته. آنها در دو بازی اول‌شان میزبان بوده‌اند و این اولین باری است که در این دوره از مسابقات خارج از خانه‌شان بازی می‌کنند. حاصل دو میزبانی آنها یک تساوی یک بر یک با هنگ‌کنگ و یک باخت یک بر صفر مقابل بحرین بوده. سرمربی آنها فلیکس دالماس آرژانتینی است که آوازه‌ای در فوتبال دنیا و حتی کشور خودش ندارد اما آنها چندسالی است مدیریت تیم ملی‌شان را به یک خارجی سرشناس به نام کیسوکه هوندا داده‌اند که بازی‌هایش برای تیم ژاپن در خاطر خیلی از علاقه‌مندان فوتبال هست. کامبوج یک کشور پادشاهی است با ۱۵ میلیون جمعیت. غذای اصلی آنها را برنج و ماهی تشکیل می‌دهد. متوسط درآمد سرانه آنها ۴۳۲۲ دلار است و در جهان آنچنان شناخته شده نیستند. فوتبال‌شان هم قاعدتاً به موازات همین آمارها پیشرفته نیست. هیچ‌وقت در جام‌جهانی حضور نداشته‌اند و تنها یک بار در سال ۱۹۷۲ به جام ملت‌های آسیا راه پیدا کرده‌اند. در آن سال ایران قهرمان مسابقات شد و کامبوج در بین ۶ تیم شرکت کننده به مقام چهارم رسید.

شاگردان ویلموتس البته این تیم را دست‌کم نخواهند گرفت. این بازی می‌تواند به سرمربی بلژیکی کمک کند که بهتر از قبل تیمش را بشناسد و در آستانه بازی با بحرین در منامه در هفته آینده، تیم را به آمادگی بیشتری برساند. ویلموتس دیروز در کنفرانس خبری، وقتی از ناهماهنگی دفاعی در بازی قبلی مقابل هنگ‌کنگ سؤال پرسیده شد، جوابی داد که شفاف‌تر از گذشته ثابت می‌کند تیم ملی در حال قدم گذاشتن به مرحله‌ای تازه است. او گفت: «چطور می‌شود یک بازی هجومی انجام داد؛ بدون اینکه ریسکی در بخش تدافعی وجود نداشته باشد. در زندگی برای کسب موقعیت باید ریسک کرد. اگر شما از من بازی تدافعی می‌خواهید، من خشنود نخواهم شد و قطعاً سردار آزمون هم همینطور»

اشاره او به مهاجم تیم ملی بود که دیروز در کنفرانس خبری کنارش نشسته بود. در دوران تازه سردار و بازیکنان کنار دستش قرار است موقعیت‌های بیشتری را به دست بیاورند و این یعنی یک تیم ملی تهاجمی‌تر، بی‌رحم‌تر و البته دوست‌داشتنی‌تر.

اتفاق روز

وصال روحانی

### بذر غریبگی دوران کی‌روش هنوز برچیده نشده است

## تیم ملی را به شهرستان‌ها ببریم

بازی عصر امروز ایران - کامبوج در ورزشگاه آزادی تهران چقدر تماشاگر دارد؟

به نظر نمی‌رسد تعداد کثیری به آنجا بروند و اگر بحث داغ شده حضور زنان در این استادیوم به سبب اصرار فیفا در کار نبود، شاید به مرز پنج هزار نفر هم نمی‌رسیدیم. سوای ضعیف بودن حریف ایران که برای فراری دادن هر تماشاگری و اکتفای اکثر علاقه‌مندان به پخش تلویزیونی کفایت می‌کند، سبب‌های دیگری نیز بر نامحبوب بودن نسبی تیم ملی طی سال‌های اخیر وجود دارد. عمده‌ترین دلیل این فرآیند رفتارهای سرشار از غرور و ستیزه‌جویی سرمربی سابق تیم ملی بوده است که هر علاقه‌مندی به تیم ملی را از اطراف تیم دور می‌کرد. حرف‌های تند و ناعادلانه کارلوس کی‌روش به اکثر کسانی که گذارشان به او می‌افتاد و مماشات تأسف‌بار مهدی تاج و همکارانش با بدرفتاری‌های مرد پرتغالی سبب شد شماری از مردم عشق ذاتی خود به تیم ملی را به اعماق وجود خویش عقب برانند و برخی در کمال تأسف تیم ملی را تیم کی‌روش بنامند. تیمی که به جای حسابگری‌های معقول، وسیله تسویه حساب مربی پرتغالی با دشمنان فرضی و واقعی‌اش بود و به جای مهرپروری بذر کینه را می‌پاشید و چه تأسف‌بار که برخی ملی‌پوشان نیز مانند مهره‌هایی نه چندان با اختیار فقط سربازهای حاضر در جنگ کی‌روش با این و آن بودند و اگر او از لباس‌های تیم ملی بد می‌گفت، آنها هم بد می‌گفتند و چنانچه کی‌روش به فلان مقام و بهمان مسئول می‌تاخت، شاگردانش نیز با حمایت از وی می‌گفتند کی‌روش نباید تنها بماند و باید خواسته‌هایش برآورده و قدرت و اختیارات از افراد مورد اشاره این مربی ستانده شود.

در چنان فضایی تیم ملی ایران به یک جمع نفوذناپذیر تبدیل شده بود که هرچند بسیار خوب می‌جنگید و در آسیا به نتایجی مثبت می‌رسید اما دژ بسته‌ای بود که بیشتر از آن غریبگی می‌بارید و نه عشق و ارادت به همان ارکان فوتبال کشور.

حتی امروز هم که مارک ویلموتس بلژیکی در حال ساختن عمارت فکری و نگره‌هایی تازه برای تیم ملی است و صلح و همزیستی را در دستور کارش دارد، جذب مجدد مردم و کشاندن هرچه بیشتر آنها به استادیوم‌ها به آسانی حاصل نمی‌آید و پروژه‌ای زمانبر است و باید مدتی صبر کرد تا به بار بنشیند.

ملی‌پوشان فعلی که به جز چند استثنا همان برگزیدگان دوران ۸ ساله کی‌روش هستند، هنوز فرصت و امکان رهایی از آن قید و بندها و فرورفتن کامل در دنیای تنیده شده توسط سرمربی بلژیکی تیم ملی را که فضایی دوستانه‌تر و خالص‌تر از زمان کی‌روش است، نیافته‌اند و فعلا در مرحله تلاش و در دوران گذار قرار دارند و مدتی طول می‌کشد تا به مردانی تبدیل شوند که هم مثل دوران کی‌روش با تمام وجود بجنگند و هم این جنگ‌ها را حاشیه‌ای و وارد امور شخصی مورد علاقه سرمربی‌شان نکنند. تا این تلاش ثمر دهد و تا زمانی که یوزها با باورهای فعلی تیم ملی همسو و مجری کامل انگاره‌های ویلموتس ۵۰ ساله شوند (که به سبب ۱۶ سال جوان‌تر بودن از کی‌روش بسیار قابل انعطاف‌تر از او است و دنیا را روشن‌تر و امیدسازتر از کی‌روش می‌بینند) فدراسیون می‌تواند با انتقال برخی دیدارهای ملی به شهرستان‌ها خیل بیشتری از دوستداران را به محل برگزاری این مسابقات بکشاند و کاری کند که یک مسابقه ملی در محلی ۷۸ هزار نفری (آزادی تهران) حداکثر ۱۰ هزار و گاهی فقط پنج هزار بیننده نداشته باشد. استادیوم‌های ثامن یا امام رضا(ع) در مشهد، غدیر و شهدا در اهواز، نصف‌جهان در اصفهان و یادگار امام(ره) در تبریز مکان‌هایی هستند که برای این مهم به کار می‌آیند و با اینکه خصلت‌های فراری دهنده مردم از دیدارهای تیم ملی در شهرستان‌ها نیز برقرار و قابل حس کردن بود اما مهر و محبت و نزدیکی روحی و روانی که بین مردم در شهرستان‌های عزیز کشورمان می‌بینیم، در تهران بزرگ و بی‌در و پیکر موجود نیست و به همان اندازه رؤیت نمی‌شود و زندگی بشدت ماشینی شده در تهران که قاتل احساس‌ها و نزدیکی انسان‌ها است و حاکم بودن روحیات زندگی‌های تکنولوژیک و وابستگی به شبکه‌های مجازی احتمال و امکان تکرار آیین‌های گذشته و مهرورزی‌های انسانی را بسیار کمتر از سابق کرده است. حسن انتقال بعضی دیدارهای ملی به شهرستان‌ها تا اطلاع ثانوی این است که تیم ملی هم که به لحاظ فنی تغییر تاکتیک داده و به جای دفاع مطلق و ضدحمله به بازی‌های باز و تهاجمی‌تر روی آورده، با رو کردن چهره جدیدش مردم بیشتری - منجمله در تهران - را متقاعد به حمایت از خویش و حضور در ورزشگاه‌ها در این راه خواهد کرد و دیری نخواهد پایید که عوامل کاهش‌دهنده شمار تماشاگران بازی‌های ملی در تهران جای خود را به عوامل محبوبیت و رویکرد مجدد مردم خواهد داد. فراموش نکنیم که عامل دیگری که در سرد شدن نسبی مردم نسبت به بازی‌های ملی سهم داشت، نمایش‌های بیش از حد تدافعی و محتاطانه آن تیم بود و به رغم گرفتن نتایج مثبت فراوان مقابل رقبای آسیایی و حضور آبرومندانه در جام‌های جهانی ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ چنان بازی‌هایی نمی‌توانست (و اینک هم نمی‌تواند) مردم را به پر کردن استادیوم‌ها و لذت بردن از بازی‌ها تشویق و متقاعد کند و مادامی که دفاعی و منفی بازی می‌کنید، کمتر کسی به شما دل می‌بازد و مردم فقط زمانی غرق در لذت و شادی می‌شوند که بازی‌های زیبا و فنی‌تان چشم‌ها را بنوازد و خاطرها را آسوده سازد.

پدید آمدن تدریجی سلاح دوم نیز می‌تواند در سرشار شدن بیشتر سکوها از تماشاگران حین دیدارهای ملی مؤثر باشد و این موج در تهران نیز همه‌گیر شود. امروز کامبوج را با جمعیت و بی‌جمعیت و با حضور زنان و بدون آنها به راحتی و با زدن چندین و چند گل می‌بریم اما در مراحل و روزهای بعدی که کارها گره می‌خورد، به حامیان بیشتری روی سکوها برای کسب نتایج مثبت محتاج خواهیم بود، چیزی که در تهران طی سال‌های اخیر به ندرت به آن نایل آمده‌ایم و به هر دلیل قابل فهم یا درک نکردنی از حل مشکل از طریق انتقال آن مسابقات به شهرستان‌ها هم غفلت ورزیده‌ایم.